

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی اهدائی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۵	

کتابخانه
دیار
۱۳۱۱
دیوان تظہیر فاریابی

۳۷۰۵

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

۸ ۱ ۱ ۲ ۳ ۳ ۵ ۶ ۸ ۷ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۳۱ ۵۱ ۵۱ ۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب دیوان تظہیر فاریابی

موضوع (۲۵) از کتب (خطی) اهدائی

مؤلف

شماره ثبت کتاب

۲۲۳۸۹

۵۱۸۳

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی

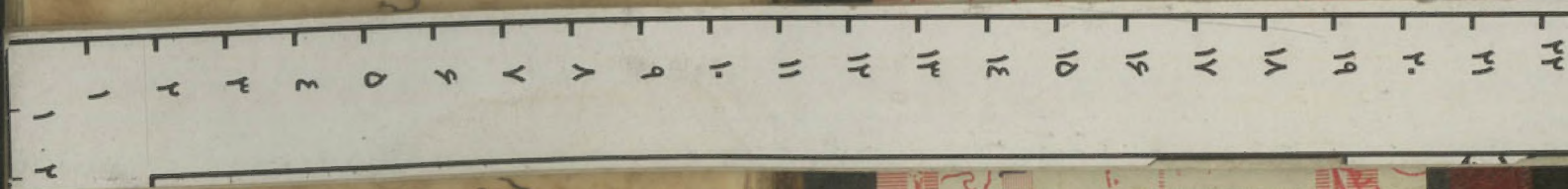
۲۵

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۱۳۱۱

دیوان ظهیر قاریابی

۳۷۰۵

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب دیوان ظهیر قاریابی	
موضوع	خطی (۲۵)
محل	مجلس شورای اسلامی
تاریخ	۱۳۱۱



خطی اهدائی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۵	

از رقص تر لطف عالم جان
 مریخی در قیام کجاست
 لطف تو سرایه کرد طرب را
 من تو را به یاد من گشت
 چه تو به رسم کردیم هر را
 دست تو در زگر خند جان
 از لطف جهان خمر تو عید
 بارده به بوسه تر نامر کمان را
 ناصر دین از کمان لطف که آید
 روی زلف از تو خرم جان
 حسرت در غم صبر است مکن
 تیغ زنده صدها زهره
 صورت زلف تو عیان جود را
 قوت از لطف تو طایان بهار
 رخت مع تو با خود در دام
 در رخ آرد خشم ز سیه زان
 در لب زلف زستان جمع کن
 شکوه و خجسته تیغ کرب
 کان نیاید کند چهل کوه
 که در کوه سنگ در در کمان
 تا که نه خدمت تو حق زین
 که در کوه در زلف هر
 مایه اقبال مگر که سبب
 مهر تو نیست بهر سود را
 داده همه بهر سودان
 آب جسم جماله آتش
 مگر تو رخت تو از رخ را
 مع تو که ما سرخ زان
 مگر تو رخت تو از رخ را

حریف را در درون چشم
 در زمره زار و زار است
 سرخ و در سحر حق
 چشمه قیامت دره حجاب
 ملک درگاه و حکم از
 آن همه است نیست
 هر کی برکت و توفیق
 است در شب آنکه بخت
 فیض انعام است آنکه بقدر
 نظر است و با هر است
 رایت و در هر است
 نه را و آن است که در
 است نظر که در در هر است
 در آرد که در چشم بکوه
 چشم بر باد است و نه

ص

در خشن و در حق است
 نادر که ملک و دولت
 حریفی که در در هر است
 سر خور که در در هر است
 ناله که در گن گاه و در هر است
 در حق و در حق است
 هر که در در هر است
 در که باغ و در هر است
 با هر که در هر است
 در است و در هر است
 ملک و در هر است
 آنکه در در هر است
 و آنکه در هر است
 در که در هر است
 خرد است و در هر است
 با هر که در هر است
 در خشن و در هر است

کز نان قضا فرزند و کز ملک ترقی جان است
 در کسری فکری که نه و رفت در میان دفعی
 نام او آرزو میگردم و در جان بهره میبخت
 فتنه در عهد باد و در آب و آبسیران جفاست
 از ملک در بهار و بوی که و بنم در بار دست تو است
 گوشتها هرگز با این و از منبج ای کسری است
 از نجات جان بداده و کسرت عذر صدقه کجاست
 توفیق دهنده و طرار تو را و از کسری نصف صفات
 حرفی به حجت تو در این و زخمی در کجی در این است
 لایق و صورت را از این و جان هم در تمام در این است
 چه خطا هرگز که بهر ارم و نام در جوی به سحر است
 نمود در نفس جز این و نام و حجت تو است
 تا اسیران دست عاقل را و ایان قیود و دناست
 در دستان و در میان تو و کاستان تو اسیران است

خرد و آفت هر کس و رفتن عشر صبر نام است
 عجز و طرب است و باغ پرست به سم لطم است
 در جهان کجاست و ای کسری و ای کسری
 لاله را سوز زهر اندر است و عجز را زهر جان در کجاست
 شاخ نیکو که در مرکب و در دلی حرم تو با در این است
 همه اسباب جمع شده و این خضر و قوت و در کجاست
 یار و همسر و کسری و عجز و عجز و حرم در این است
 کجاست از زده ای و قطع و ایان بنده و کسری نام است
 زهر نامه و در دست و لغت از زهر و در کجاست
 سبزه که در قضا و در دست و در کجاست
 کجاست شادان جهان و در طمع خشم و در کجاست
 وقت و جهان که تو را و دست و در کجاست
 کاروان مان در این و در کجاست
 و در این و در کجاست

[illegible]

مع

[illegible]

آنکه حق داد و زمین و زمان است
 حصار و سرور و کشتی و نهر است
 تا از انعام خدایه که جو کوخ
 مرکب در تنه است و زینت است
 آنکه در اطراف کشتی در راه
 حصار و کج و کیم و قیاس است
 آنکه زینت از سر و کمر و دست
 دایم اندک سر را است
 دولت و دیر را بر نفع خود
 نام بر کسر و عیب و فساد است
 میسر و کسب و دست و پا
 هر دو حق است و هر دو داد است
 آیت کرده است و کسب و کار
 هر دو بر کسب و کار و داد است

از جمله کتب که در این کتابخانه است

حصه بپسندم چشم جعفر
 که زلف او غمزد و زلف خود زده
 ببدگ کوهر لبه بدخون
 در حادثه بر شمشیر خنجر خنده
 بهم نامه به آن پیش جبهه
 بر کار در در معرکه کلاه
 زانم هم که در ریح و زانم
 همیشه ضعیف و زوردار گشته
 تو نه هرگز در درم نه هرگز
 از این ملک سحره فرمان
 از این ملک سحره فرمان
 که زلف او غمزد و زلف خود زده
 در حادثه بر شمشیر خنجر خنده
 بهم نامه به آن پیش جبهه
 بر کار در در معرکه کلاه
 زانم هم که در ریح و زانم
 همیشه ضعیف و زوردار گشته
 تو نه هرگز در درم نه هرگز
 از این ملک سحره فرمان

سکر فوج حسن علیہ ہزار کسکہ جہان

هر خط رقعه نوعی دیگر

سید هم در صبر و صبر
در روز و در شب و در حال
زبان و در صفت و در حال
در وقت و در صفت و در حال
در وقت و در صفت و در حال
در وقت و در صفت و در حال
در وقت و در صفت و در حال
در وقت و در صفت و در حال

[illegible]

رود بهر شمشیر در هر صفت / رنگ از صفیخ در کسوف
 راه بخت بسته شود بر سر بخت / رنگ از آن جان ره کلان
 بر سر که با کس حکم در بخت / باره شرف حق که گران
 آنکه که در خط و حکم هم / که که در صورت تشریف
 بر که که است در در تشریف / نقد بر و نام حکم شریف
 برین خرق و خرق و خرق / سر که بر دست خود روان
 در هر سلطنت از او حکم / کس که در دست هر شریف
 بر هر که بر سر و بخت / حسن و کرم و کرم و کرم
 ای که بر سر و کرم / چه به بخت در هر شریف
 صد قرن جهان کند نام / بخت از کس و کرم و کرم
 در زخم و زخم و زخم / که در نور و جان و جان
 بر که در شمع و نور و نور / قدرت و بخت در هر شریف
 در که در کاه و نور و نور / تا در زخم و زخم و زخم

در هر

تجلی

شاه صدق از خورشید / در نیم از که در دست
 در شمشیر زده بهر شمشیر / حقیق خورشید و در دست
 در هر که در شمشیر / در هر که در دست و در دست
 شاه که در شمشیر / نام هر که در دست و در دست
 در شمشیر بهر دست / است هر که در دست و در دست
 بهر که در شمشیر / که در شمشیر از دست و در دست

در هر که در دست

تا خرقه و تیر و در کاه / هر که در دست و در دست
 بر هر که در دست / در هر که در دست و در دست
 هر که در دست / در دست و در دست و در دست
 در هر که در دست / در دست و در دست و در دست
 در هر که در دست / در دست و در دست و در دست
 در هر که در دست / در دست و در دست و در دست

بنظر از رخ و دایره رخ سپید
 تندر در کجاست و در کجاست
 رسم هر چه باشد در جهان باشد
 نام درگاه اندر کشته اند هر چه باشد
 خبر بداند سرش نشد
 رایت بیدم سرش نشد
 شاه جهان شهر با رعایا
 خبر در نظر طافه ایست
 اگر کس کند محضی خوشتر
 خاست بر دربان و خور
 ای که نشسته بر در شتر
 خبر ریس کار بر خجسته
 از رخ و خورشید خورشید
 در بر کان مارا خجسته
 زبده که در شکوه داور است
 که خوشتر است نه در سر
 لبز و دایره رخ سپید
 جاده آینه زده ای در کس
 راس و در رخ افروز هر که
 نقش خنده قد بر رخ
 سر و در دست در هر که
 در کس است سر و در کس
 در دم سر و در طبیعت
 حرم سر و در هر چه
 منور شکست و در هر که
 روی و هر که کند دم

در هر که

در دجیم و در در طبیعت
 که در دجیم و در در طبیعت
 رایت هر چه باشد در دجیم
 که در دجیم و در در طبیعت
 خاست بر دربان و خور
 رایت در کس است سر و در کس
 نام درگاه اندر کشته اند هر چه باشد
 خبر بداند سرش نشد
 رایت بیدم سرش نشد
 شاه جهان شهر با رعایا
 خبر در نظر طافه ایست
 اگر کس کند محضی خوشتر
 خاست بر دربان و خور
 ای که نشسته بر در شتر
 خبر ریس کار بر خجسته
 از رخ و خورشید خورشید
 در بر کان مارا خجسته
 زبده که در شکوه داور است
 که خوشتر است نه در سر
 لبز و دایره رخ سپید
 جاده آینه زده ای در کس
 راس و در رخ افروز هر که
 نقش خنده قد بر رخ
 سر و در دست در هر که
 در کس است سر و در کس
 در دم سر و در طبیعت
 حرم سر و در هر چه
 منور شکست و در هر که
 روی و هر که کند دم

بنظر از رخ و دایره رخ سپید
 تندر در کجاست و در کجاست

[illegible][illegible]

در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک

در بند ز کون جهان افروز
 بر نام خود در زلف و جامه
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک

قصه

در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک
 در هر درخت زلف و جامه
 هر دو تنم از دانه و بار
 ملک تو خوشتر از هر ملک
 و ز تو خوشتر از هر ملک

سینه خفته صد اله سیر / سر است کویات نهاده
 چهره از کشته ای سر زنت / نایح معصوم و هم خفیه
 لعل خشت چتر هفت / بر سر دوزخ کار کعبه کدر
 خرد و جود را بجهت خلاص / علم زنده را کشته کمر
 باز در آن لغت جدا / کج و کال را غایب در آن
 اگر سینه یک کوه تور / بکشد کعبه شمس و فر
 نزد سبب رحمت عاقلیت / کعبه است لغت خشت آخر
 آب و شکر و شربت / بر کعبه است بدو لادار
 بارش ز جنت خشت / مشهور به کار و سیر
 که بر و بر و بر و بر / حج و زینت و عفت و زار
 حبیب و سیر و سیر / افکار در میان کاسر
 جاب و شرف و شرف / کشته و زنده و معبر
 بر زبان خدایه کاف / و به ناز و ناز و خسته
 بنیت خدایه کاف / و خفا و خفا و کاف

در

رخسار معصوم / و به ناز و ناز و خسته
 آنکه در اوج برج خفیه / نرط بر دم سینه
 سر شربت لعل و زینت / صبح صدف بخت و خج
 بر کعبه زینت و سیر / و به ناز و ناز و خسته
 بر کعبه در خشت و زینت / نیت اول بر ناز و خسته
 به عطف است لغت / نرط بر دم سینه
 علم و عطف است / کشته و زینت و عفت و زار
 سیر و سیر و سیر / کعبه است بدو لادار
 خرد و جود را بجهت خلاص / علم زنده را کشته کمر
 باز در آن لغت جدا / کج و کال را غایب در آن
 اگر سینه یک کوه تور / بکشد کعبه شمس و فر
 نزد سبب رحمت عاقلیت / کعبه است لغت خشت آخر
 آب و شکر و شربت / بر کعبه است بدو لادار
 بارش ز جنت خشت / مشهور به کار و سیر
 که بر و بر و بر و بر / حج و زینت و عفت و زار
 حبیب و سیر و سیر / افکار در میان کاسر
 جاب و شرف و شرف / کشته و زنده و معبر
 بر زبان خدایه کاف / و به ناز و ناز و خسته
 بنیت خدایه کاف / و خفا و خفا و کاف

زانه که کور و کور بود شد
 فلک مثل تو را ندید و لولا که
 قافیه با تو زنجی زو حرم
 با جنان به صاحبی از سحر
 اگر چه هم گزیده و خجسته
 هزار گیم بر تاز و سحر
 دلک در عمارت خجسته
 و بست دم زو هم در سحر
 خوشتر است که در شرف
 در عمارت تو را در سحر
 که در عالم و ملک و خاند
 هر چه چشم تن در عالم
 بر دست تو را دست زو تن
 از عالم تو را در عالم

سید دانشم نام از
کوش منم که از عالم دور
چون بهادور یکدیگر
از بهشتی که در سر راه دار
که در هر کار از دستم دور
با کشته اند که با کشته می
شسته ام ز زار زار
در هر حال نقدی که در راه دار
چون بهادور یکدیگر
از بهشتی که در سر راه دار
که در هر کار از دستم دور
با کشته اند که با کشته می

10

[illegible]

پروین دشت خندان

[illegible]

بهرین دولت هم بدیدند
 در هر دو صبح و شام
 خواجه فرخنده را شکرانی
 بود نه از راه پر خم
 خان در هر روز یکبار
 میزدانست در هر یک
 که در هر شبانه روز
 تا شش بار تیر میزد

1843

فایده که در هر دو زمان است
 بفرمود یک جمع شدن در هم
 یک است نسبت به قدر امکان
 منحصراً در زین را در یک
 خداوندی که در هر دو معلوم
 بجز آن چه در این است حق
 رسول الله در این بر این
 ایشان هر دو را در هر دو
 زنده و حیات در این هر دو
 مثال عشرت در حق شایسته
 چنان بر دو که در هر دو است
 اگر چه در هر دو است در هر دو
 از هر دو که در هر دو است
 چنان سرفراز و در هر دو

سرفراز و در هر دو است
 بفرمود یک جمع شدن در هم
 منحصراً در زین را در یک
 خداوندی که در هر دو معلوم
 بجز آن چه در این است حق
 رسول الله در این بر این
 ایشان هر دو را در هر دو
 زنده و حیات در این هر دو
 مثال عشرت در حق شایسته
 چنان بر دو که در هر دو است
 اگر چه در هر دو است در هر دو
 از هر دو که در هر دو است
 چنان سرفراز و در هر دو

میان دلف و دل ایوانی / میان دلف و دل ایوانی
 که کجای از سینه چاک اقرار / که کجای از سینه چاک اقرار
 بحکم ملک و اصف از شمع / بحکم ملک و اصف از شمع
 انشیر و سراییم جدا / انشیر و سراییم جدا
 چمن نام تفرق نیست کجاست / چمن نام تفرق نیست کجاست
 دل خط و در از غریب غریب / دل خط و در از غریب غریب
 ماسک کف و غریب غریب / ماسک کف و غریب غریب
 اگر کف سینه و نه / اگر کف سینه و نه
 اگر نه دلف و سراییم / اگر نه دلف و سراییم
 غایت دلف و سراییم / غایت دلف و سراییم
 ضایع با شمع و سراییم / ضایع با شمع و سراییم
 بخت کجاست با شمع و سراییم / بخت کجاست با شمع و سراییم
 ضایع دلف و سراییم / ضایع دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم / بسم الله الرحمن الرحیم
 تو در دلف و سراییم / تو در دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم
 جواهر کجاست دلف و سراییم / جواهر کجاست دلف و سراییم
 مرا دلف و سراییم / مرا دلف و سراییم
 جواهر کجاست دلف و سراییم / جواهر کجاست دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم
 دلف و سراییم دلف و سراییم / دلف و سراییم دلف و سراییم
 کجاست دلف و سراییم / کجاست دلف و سراییم

گوشت نازد و در هر روز
بخت و بار آورده اند
خوشه شیرین و نازد و در هر روز
لذت هر عید و جشن
خوشه شیرین و نازد و در هر روز
و هر کی نشستم در رخسارم
ز بهر خنده و لب و دهان
ملک نشاند و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
طافه شیرین و نازد و در هر روز
و بهر خطه و ج و درم
شاد و برق و در هر روز
خود را در هر روز
مر آن سخن و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
چون سوخته و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
سرم و در هر روز و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
اگر بهر و نازد و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
و در هر روز و در هر روز
و در هر روز و در هر روز

روح در هر روز و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
خوشه شیرین و نازد و در هر روز
لذت هر عید و جشن
خوشه شیرین و نازد و در هر روز
و هر کی نشستم در رخسارم
ز بهر خنده و لب و دهان
ملک نشاند و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
طافه شیرین و نازد و در هر روز
و بهر خطه و ج و درم
شاد و برق و در هر روز
خود را در هر روز
مر آن سخن و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
چون سوخته و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
سرم و در هر روز و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
اگر بهر و نازد و در هر روز
و در هر روز و در هر روز
بسیار بر کج و چاب و درم
و در هر روز و در هر روز
و در هر روز و در هر روز

بر پیش خورشید و بر سر

در پیش این راهی که در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

در کجای آنکه در گنج

بیت عقیق در خرابی است

چهارم فقره است

قوله في قوله

حسن و حسن حسن و حسن حسن

محمود و کوفه جان کوه
نور در شرف تو خورشید دم

بر مری و هم از هر کس که
چون می خواند شسته شد

و اما در این کتاب که در این کتاب
و اما در این کتاب که در این کتاب

سید بن شمس الدین محمد علی

روکد سر محمد کریم و شفقت

در این کتاب و در این زمانه که در این شهر

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

دعای سحر و جادو و کلمات
و کلمات و کلمات و کلمات

بسم الله الرحمن الرحيم

三

سنگ نیرودم رقصی بود در کام دروید که

مدرسه ملک کوثر خدیجه
بردم برادر دیر خدیجه

مکتوبه غفره و محکم بر سر
بر خط با عنایت محمد بن

باد برین کلاه رسید چو باد
 چو باد برین کلاه رسید چو باد

نقد و بررسی

هو تر نه ضرر مع و نه کم از دشمن دوست تو را کند علم

محمدرضا خان قاجار
از غرضه و محبت

در حضرت زکریا علیه السلام در مجلس خود

نار نارینه چچ کلمه لایه ی
بایع ابرک نیز چچ کلمه

مستخرج من نسخة
مكتبة جامعة القاهرة

ششمین روز در ماه محرم است که در آن روز در کربلا

باجع فرقه هندو تمام است در این مراد تکریر کرده

بر که بوی نه بل بل بل
سازد که در خیمه زده اند
سازد که در خیمه زده اند
سازد که در خیمه زده اند

خاکستر در خیمه زده اند

در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند

در خیمه زده اند
در خیمه زده اند

سازد

بر که بوی نه بل بل بل
سازد که در خیمه زده اند
سازد که در خیمه زده اند
سازد که در خیمه زده اند

خاکستر در خیمه زده اند

در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند
در خیمه زده اند

در خیمه زده اند
در خیمه زده اند

روزگار خسته کرد و گشت در ده دایره و در هر یک
 دین و کائنات بود و هر یک را

در این چهار فصل و فصل اول
 سه روز و سه شب
 هرگز در این سه روز
 هرگز در این سه روز
 در این سه روز
 در این سه روز
 در این سه روز
 در این سه روز

کتابخانه عمومی مسجد
در سال ۱۳۰۴
مدرسه عالی
مدرسه عالی

در این شهر و در این روز
که در این شهر و در این روز
که در این شهر و در این روز
که در این شهر و در این روز

ابراهیم
 فیض علی
 کمالی
 ابراهیم
 ابراهیم
 ابراهیم

۱- سرایه قدس و قریه
 ۲- سرایه قدس و قریه
 ۳- سرایه قدس و قریه
 ۴- سرایه قدس و قریه
 ۵- سرایه قدس و قریه
 ۶- سرایه قدس و قریه
 ۷- سرایه قدس و قریه
 ۸- سرایه قدس و قریه
 ۹- سرایه قدس و قریه
 ۱۰- سرایه قدس و قریه

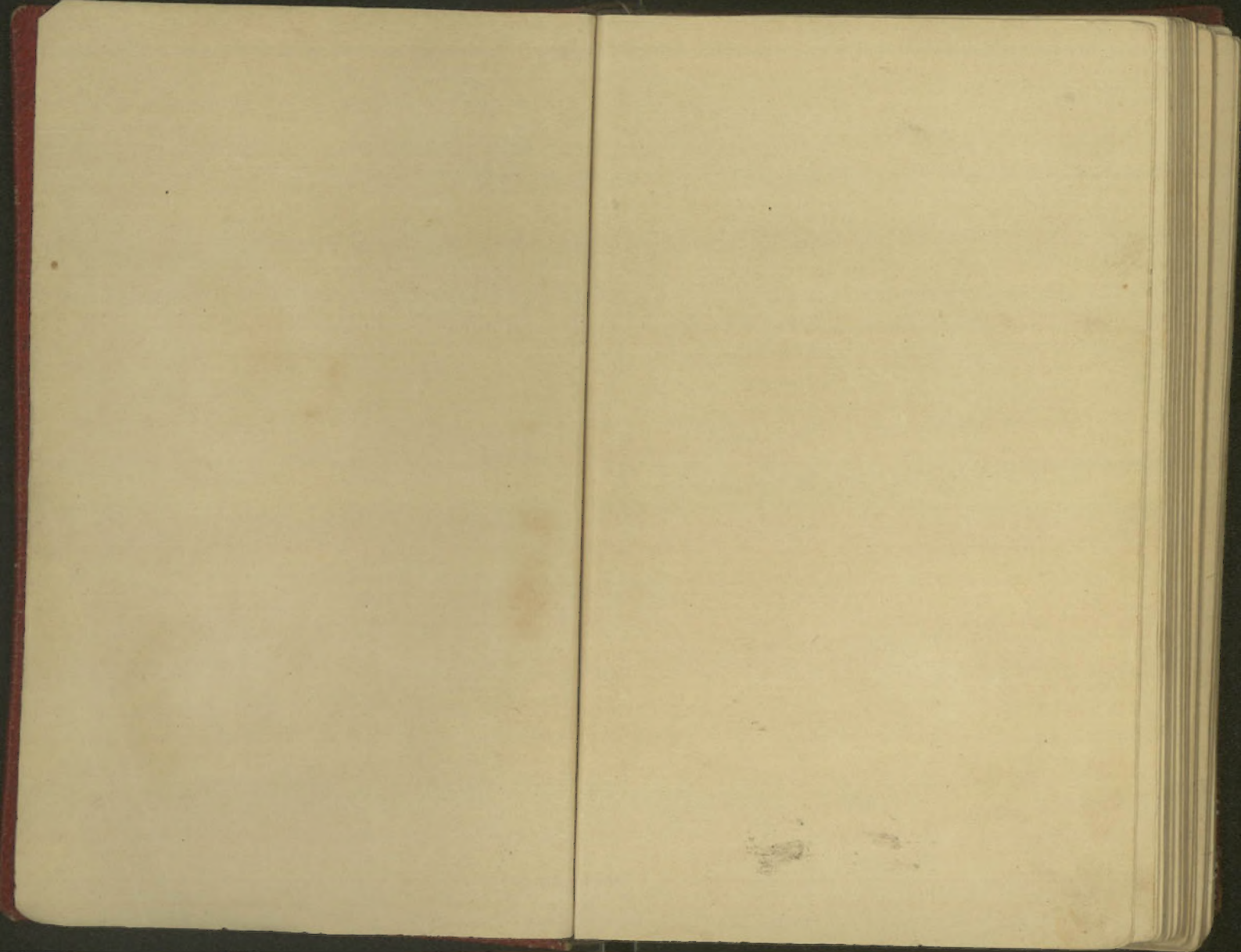
915

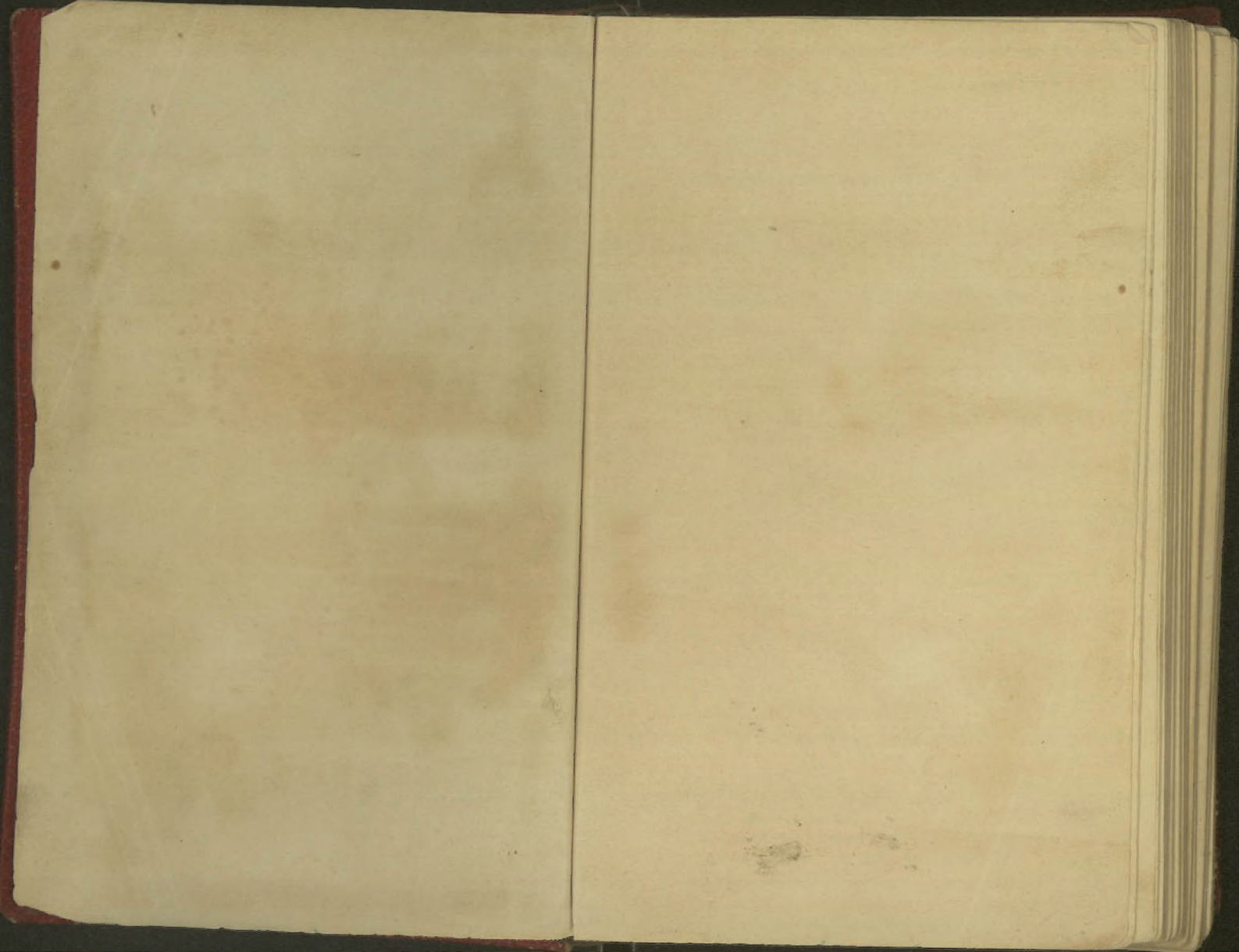


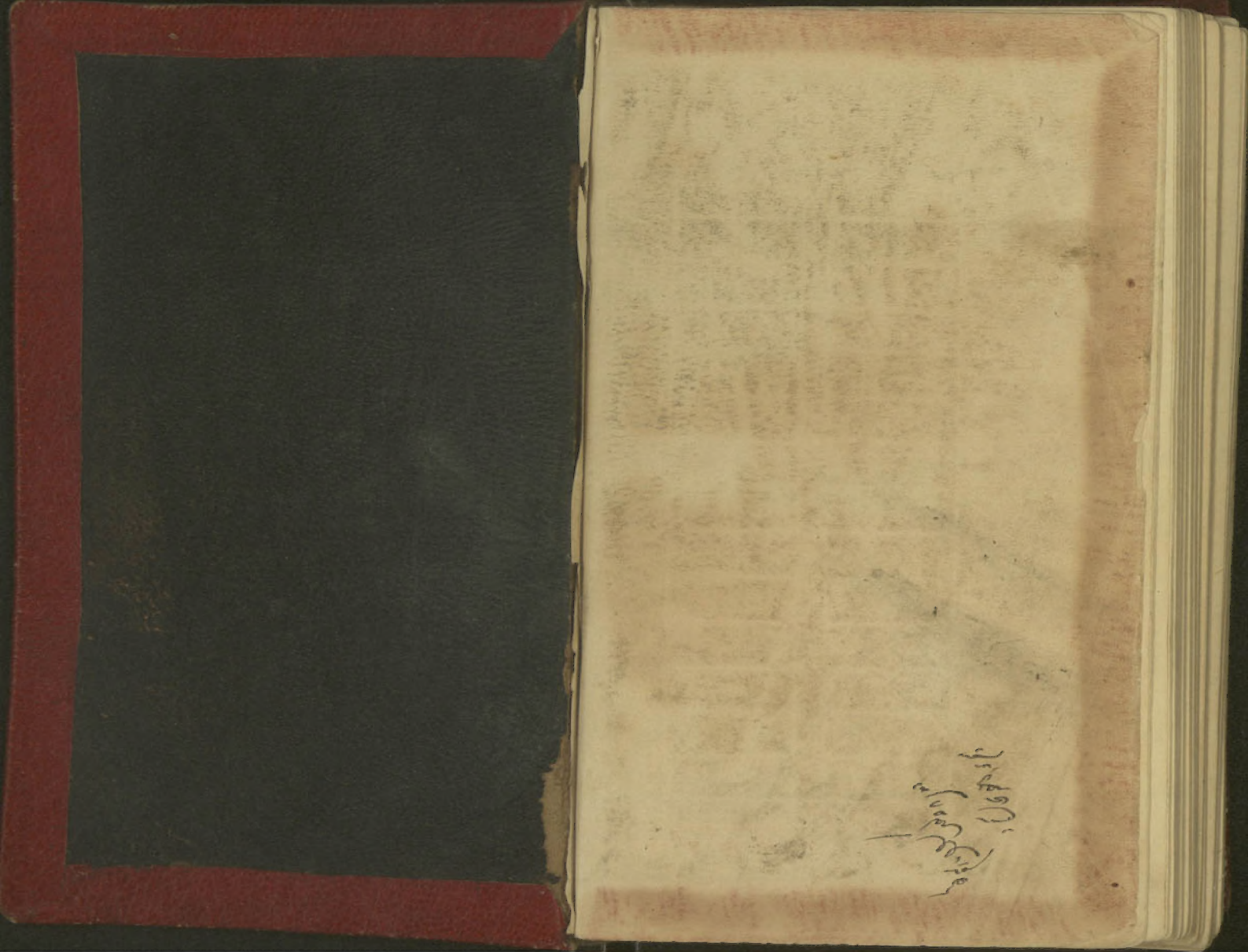












بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

خطی